ذهنیت علماء قبل از قرن یازدهم درباره تعدد قراءات و حدیث « حرف واحد»

این بخش اول بود. اما بخش دوم؛ عرض کردم یک سؤال در ذهن من بود، آن را تکرار می‌کنم. سؤال این است: از قرن یازدهم به بعد از مثل جناب فیض، سید نعمت الله، سید صدر شارح وافیه یک فضای باز شد و جلو آمد. قبل از آنها یک فضای عجیبی بود که فراموش شده. اصلاً مباحثه ما در این پنج-شش سال این بود که به این رسیدیدم و برای ما واضح شد که به قرن هشتم و نهم برویم. به زمان شهید اول برویم و ببینیم که ذهنیت آنها چه بوده. ذهنیتی که الآن فراموش شده. آنها که آدمهای کمی نبودند. یک عمر در زحمت و کار بودند. فضای آنها کلاً فراموش شده. سؤالی که در ذهن من بود این است که از بعد از قرن یازدهم همه بزرگانی که بحث می‌کنند روی کرسی محکمی نشسته‌اند. الآن هم که سید جواد می‌خواهند حرف بزنند در یک فضای سنگینی هستند که وقتی می‌خواهند تواتر را بگویند هشت خلاف آن را مطرح می‌کنند. شوخی نیست. هشت امر شاهد می‌آورند که این تواتر نمی‌تواند به شارع مقدس برسد. البته زرنگی ایشان این است که مدام وجه هایی را ذکر می‌کنند. یعنی راه را نمی بندند. یک جای آن را بسته‌اند که اگر حرف رازی درست باشد، امتنع الجواب[1]. آن هم در چند سطر بعد می‌گویند که لم یسمع من احد غیر الرازی و الظاهر الاتفاق علی خلافه[2]. این هم خیلی جالب است. می‌گویند که رازی برای خودش یک چیزی گفته است. اگر حرف او درست باشد امتنع الجواب. صاحب مفتاح الکرامه در آن فضای سنگین خیلی خوب بحث را جا گذاشتند.

قبل از قرن یازدهم را ببینیم؛ مرحوم فیض –در فضای اخباریین- فرمودند روایت حرف واحد –طبق فضای اخباریه- یعنی قرائت صحیحه یکی است. سید نعمت الله چه فرمودند؟ فرمودند جمهور مجتهدین من اصحابنا بر این هستند که «کلهم نزل به الروح الامین» اما ما قبول نداریم. چرا شما اخباریین حرف جمهور مجتهدین را قبول ندارید؟ چون روایت می‌گوید «ان القرآن حرف واحد نزل من عند واحد». این را هم سید نعمت الله می‌گوید. شارح وافیه –سید صدر- هم همین را دارند. مرحوم آسید محمد مجاهد در مفاتیح الاصول از شرح وافیه سید صدر همین جمله را نقل می‌کنند. وحید بهبهانی رئیس المجتهدین و متأخر هستند. ایشان با سید صدر –صاحب وافیه- رابطه شاگردی و استادی خاصی دارند. معروف است آن قسمتی که ایشان بودند اصلاً شرح سید صدر بر وافیه صبغه اخباری پیدا نمی‌کند. مدام به این طرف میل پیدا می‌کند. معروف است. آن بخشی که وحید در درس سید صدر نبودند مدام به آن طرف میل پیدا می‌کند. علی ای حال بین این دو بزرگوار رابطه شاگردی و استادی بوده.

در این مسأله که ما بحث می‌کنیم رئیس المجتهدین –وحید بهبهانی- به این جانب میل پیدا کردند که حرف واحد است. پس قرائت صحیحه یکی بیشتر نیست. حرف واحد یعنی در تعدد قرائات. فرمودند عندنا حرف واحد. بعد از ایشان هم این مدام قوی شده؛ تا زمان ما که دیگر عجائب شده است! یعنی هر کسی که در این فضا بحث می‌کند دلش جمع است که تکیه من به کوه است و مستند بسیار قوی دارم.

سؤال من این است: از این زمان به بعد خوب است؛ می‌گوییم حرف واحد است و دلمان جمع است. شیعه می‌گوید حرف واحد، پس تعدد بی تعدد. این سه-چهار قرن اخیر دیگر در کتابها این جا می‌گیرد. به قبل از این قرن می‌رویم. به زمانی می‌رویم که آسید جواد آن را می‌گویند. زمان محقق کرکی و شهید اول. آنها شیعه نبودند؟! آنها کافی را نخوانده بودند؟! آنها حدیث حرف واحد را نشنیده بودند؟! این واقعاً سؤالی است که چندین سال در ذهن من است. برای آن شواهدی هم پیدا کردم. شما هم بعداً هر چه توانستید له و علیه‌اش بیان کنید.

در ذهن شهید اول و محقق ثانی چه بوده که وقتی می‌گویند تواتر است و همه این قرائات هفت گانه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسد، روایت حرف واحد را چطور معنا می‌کردند؟! می‌توان گفت که شهید ثانی مجمع را ندیده است؟! تبیان شیخ الطائفه را ندیده؟! مگر شیخ در مقدمه تبیان و طبرسی در مقدمه مجمع نفرموده اند ولو تعدد قرائات هست اما المشهور من روایات الامامیه ان القرآن حرف واحد. مگر این را ندیده بودند؟!

آسید جواد حرف دو شیخ را می‌آورند و می‌گویند:

«و کلام هذین الإمامین قد یعطی أنّ التواتر إنّما وقع لأربابها[3]»؛ البته نظر تحقیقی هنوز نیست. بلکه می‌گویند «قد یعطی» یعنی «یمکن ان یعطی»، «یحتمل ان یعطی». « قد یعطی أن التواتر إنّما وقع لأربابها»؛ یعنی تواتر تنها به عاصم، به نافع و به حمزه می‌رسد و تمام. نه اینکه از این هفت تا همه به پیامبر خدا برود. یعنی پیامبر هفت جور بیان فرموده‌اند. خب شهید ثانی کلام هذین الامامین را ندیده اند؟! شهید اول ندیدند؟! علامه حلی ندیدند؟! در ذهن علامه و شهید چه بود که به این محکمی می‌گویند «کل مما نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین[4]». اینها عبارت شهید در المقاصد العلیه است.

شاگرد: حرف واحد به چه معنا است؟

استاد: عرض می‌کنم. صحبت سر این است که حرف واحد به چه معنا است؟ از قرن یازدهم به بعد نزدشان خیلی روشن است. اول فیض بودند، سید نعمت الله، سید صدر، وحید بهبهانی و تا الآن آمده که نوعاً غلبه هم دارد، می‌گویند حرف واحد یعنی آن چه که ملک وحی آورده یک قرائت است؛ یا مالک است یا ملک یوم الدین. دو تا نیاورده است. حرف واحد است.

شاگرد: ربطی به نزول دفعی ندارد؟

استاد: اگر داشته باشد هم الآن کلام صاحب وسائل را می‌خوانم. آن احتمال دیگری است. فعلا آقایان حرف واحد را به این صورت معنا می‌کنند. و لذا عرض کردم مرحوم آمیرزا هاشم آملی گفتند کان شیخنا الحائری یحتاط. آشیخ عبد الکریم در نماز هر دو را می‌خواندند. احتیاط این است که هم ملک و هم مالک را بگوییم تا در نماز کلام خدا را گفته باشم. بعد آقای آملی می‌فرمایند نظر من این است که این احتیاط درست نیست. چون یکی از آنها کلام آدمی است لذا باید دو نماز بخوانیم! مرحوم آقای خوئی در البیان همین را دارند. می‌خواهند بگویند که طبق اجماعات و امثال این ها، نه این احتیاط لازم نیست.

علی ای حال فعلاً حرف واحد این است. سؤال من این است که قبل از قرن یازدهم علماء چطور خودشان را قانع می‌کردند؟! خیلی مهم است. این بین شیعه مبهم نبود. در کافی شریف بود. همینطور در مقدمه مجمع و تبیان بود. آن وقت اینها بگویند «اجمع ... کل مما نزل علی...»؟! چطور جمع می‌کردند؟! این سؤالی بود که در ذهن من بود. الآن هم هست. به این معنا که می‌خواهم واضحتر شود. یعنی واقعاً خودمان را در فضای ذهنی آنها ببریم و ببینیم که آنها از حرف واحد چه درکی داشتند که این حرفها را می‌زدند. این اجماعات را نقل می‌کردند و درعین‌حال بین این ها در ذهن آنها تعارف نبود. وقتی این را می‌خوانیم این سؤال در ذهنتان باشد.

قبل از اینکه عبارت ایشان را بخوانم این را عرض می‌کنم؛ چیزی که برای این مطلب ما سبب شد، قضیه صنعت چاپ بود. صنعت چاپ خیلی کار کرد. خود دانی می گوید که در مصاحف بهتر این است، حالا عبارت را بخوانیم به المصاحف که رسیدیم در متن توضیح آن را عرض می‌کنم که چاپ چه کار کرد.

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج ٧ ص ٢١٨؛ و إن صحّ ما نقله الرازي من منع بعضهم الناس عن قراءة غيره اشتدّ الخطب و امتنع الجواب.

[2]همان ص٢١٩؛ نعم يتجه المنع إن كان المرجّح لإحداهما يمنع من الاخر و لم يسمع ذلك إلاّ من الرازي و ظاهرهم الاتفاق على خلافه

[3]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج٧، ٢١٥

[4]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية 245؛ و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و ال مستحبّ، فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السابق، بل كثير من الفضلاء أنكر ذلك خوفا من التباس الأمر و توهّم أنّ المراد بالسبعة هي الأحرف التي ورد في النقل أن القرآن انزل عليها، و الأمر ليس كذلك، فالواجب القراءة بما تواتر منها.

بازبینی #2
ایجاد شده 16 مارس 2024 17:08:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 17:25:06 توسط ... .